



ترجمه قرآن کریم کاری است پر زحمت و دقیق، و حتی از تفسیر قرآن مشکل تراست؛ از این رو بر مترجم قرآن لازم است که شرایط یک مفسر (همچون دانستن ادبیات عرب، لغت، فقه، اصول، تاریخ، علوم تجربی و غیره) را دارا باشد و علاوه بر این، در زمینه زبان مقصد و علایم نگارشی و یکسان سازی ترجمه و مقابله آن دقت فراوانی کند. از این روست که برخی معتقدند ترجمه قرآن باید به طور جمعی صورت گیرد تا هر کدام از افراد جمع بتوانند در رشته تخصصی خود ترجمه را بررسی و بازبینی کنند. ترجمه هایی که به صورت فردی انجام گرفته‌اند معمولاً از برخی دانش‌های ضروری، شرایط ترجمه و دقت‌های لازم بی بهره مانده‌اند.

ما در این مقاله برآنیم تا به بررسی نقش علوم مختلف در ترجمه و بیان دقت‌هایی که باید در ترجمه صورت گیرد، پردازیم و با آوردن مثال‌های متعدد، نقاط ضعف ترجمه‌های موجود را آشکار سازیم. البته ما زحمات همه مترجمان قرآن را ارج می‌نهیم و بر آنان درود می‌فرستیم و در این مقاله برآن نیستیم که به شخص یا ترجمه‌ای خاص خرده بگیریم، بلکه هدف ما بررسی کلی این مسئله است، و اگر از ترجمه یا مترجم خاصی نام برده می‌شود فقط

از باب مثال است. امید است این مقاله در راستای پیشرفت ترجمه قرآن مفید واقع شود و صاحب قرآن از ما بپذیرد.

### • نقش دانش فقه در ترجمه قرآن

در قرآن کریم بیش از پانصد آیه در مورد قوانین و احکام اسلامی وجود دارد و بسیاری از آیات دیگر نیز به نوعی با احکام اسلامی ارتباط دارند که مجموعه قوانین و احکام اسلامی در دانش فقه بررسی می شود. از این رو مترجم قرآن باید با دانش فقه آشنا باشد تا در مواقع لزوم از آن بهره گیرد و در ترجمه آیات الاحکام راه خطا نیماید.

با مقایسه و بررسی ترجمه های قرآن می بینیم معمولاً کسانی که فقیه بوده اند، در ترجمه آیات الاحکام خطا نکرده اند، اما کسانی که از دانش فقه بهره ای نداشته یا به مسائل فقهی توجهی نکرده اند، در این مورد دچار خطاهای متعدد شده اند. برای روشن ساختن اهمیت و تأثیر دانش فقه در ترجمه قرآن، به چند نمونه اشاره می کنیم:

۱. آقای فولادوند در ترجمه آیه ۴ سوره نور: «والذین یرمون المحصنات ثم لم یأتوا بأربعة شهداء فاجلدوهم ثمانین جلدة ولا تقبلوا لهم شهادة ابدًا واولئک هم الفاسقون» آورده اند: «و کسانی که نسبت زنا به زنان شوهردار می دهند، سپس چهار گواه نمی آورند، هشتاد تازیانه به آنان بزنید، و هیچگاه شهادتی از آنها نپذیرید، و اینانند که خود فاسقند»<sup>۱</sup>. واژه «المحصنات» در اصل از ماده «الحصن» به معنای حفظ است و این واژه در مورد زنان عقیف یا شوهردار به کار می رود، زیرا آنان به وسیله عفت یا شوهر حفظ می شوند، و اختصاصی به زنان شوهردار ندارد، بلی غالباً به زنان آزاد عقیف گفته می شود.<sup>۲</sup> اشکالی که در این ترجمه وجود دارد آن است که مترجم محترم به نکته فقهی آیه توجه نکرده است، زیرا «شوهر داشتن» و «شوهر نداشتن» در مسئله قذف و حد آن تأثیری ندارد. یعنی اگر کسی به زن (یا حتی مرد) پاکدامنی نسبت زنا بدهد، چه همسر داشته باشد یا نداشته باشد، تهمت زننده باید چهار شاهد بیاورد، و گرنه هشتاد تازیانه به او زده خواهد شد.

برای روشن شدن مطلب، به این بخش از تحریر الوسیله امام خمینی علیه السلام توجه کنید:

۱. قرآن مجید، ترجمه استاد محمد مهدی فولادوند، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، چاپ اول، قطع جیبی، ۱۳۷۷ ش.

۲. ک: مفردات راغب، ذیل ماده «حصن»؛ و التحقيق، ج ۲، ص ۲۳۵.

«یشترط فی المقدوف الاحصان، وهو فی المقام عبارة عن البلوغ والعقل والحرية والاسلام والعفة فمن استكملها وجب الحد بقذفه ومن فقدها او فقد بعضها فلا حد علی قاذفه.»<sup>۱</sup> (در کسی که نسبت زنا به او داده شده، شرط است که «مُحصن» باشد، و مقصود از احصان در این جا آن است که شخص بالغ، عاقل، آزاد، مسلمان و با عفت باشد. پس اگر همه این موارد در او جمع بود، بر تهمت زننده حد جاری می‌شود، و اگر کسی این شرایط یا یکی از آنها را نداشت، حدی بر تهمت زننده به او جاری نمی‌شود.)

برخی از مفسران گفته‌اند که اجماع بر آن است که مرد بودن شخصی که به او تهمت زده‌اند، شرط نیست؛<sup>۲</sup> یعنی اگر کسی به مرد یا زن (همسر دار یا بدون همسر) تهمت زنا بزند بر او حد جاری می‌شود.

۲. نیز در ترجمه آیه ۲۳۶ سوره بقره: «لا جناح علیکم ان طلقتم النساء ما لم تمسوهن او تفرضا لهن فريضة و متوهن علی الموسع قدره و علی المقتر قدره متاعاً بالمعروف حقاً علی المحسنين» آورده‌اند:

«اگر زنان را، مادامی که با آنان نزدیکی نکرده یا برایشان مهری معین نکرده‌اید، طلاق گویند، بر شما گناهی نیست، و آنان را به طور پسندیده، به نوعی بهره‌مند کنید - توانگر به اندازه [توان] خود، و تنگدست به اندازه [وسع] خود. [این کاری است] شایسته نیکوکاران.»  
و در ترجمه آیه ۲۴۱ سوره بقره: «و للمطلقات متاع بالمعروف حقاً علی المتقين» نوشته‌اند:  
«و فرض است بر مردان پرهیزگار که زنان طلاق داده شده را بشایستگی چیزی دهند.»  
موضوع آیه اول زنی است که به عقد دیگری درآمده ولی هنوز عمل زناشویی انجام نگرفته و مهریه‌ای نیز برای او مشخص نشده است، که با طلاق از شوهرش جدا می‌شود. در این صورت آیه فوق دستور می‌دهد که شوهر متاعی (هدیه‌ای) به آن زن بدهد. این هدیه الزامی است و جانشین مهریه‌ای می‌شود، چرا که مقدار مهریه‌ای او مشخص نبوده است (به خلاف آیه ۲۳۷ که حکم کسانی را بیان می‌کند که مهریه‌ای آنان مشخص شده و باید شوهر نصف مهریه را هنگام طلاق بدهد).

تعبیر «حقاً علی المحسنين» اشاره به آن دارد که این هدیه دادن با روح نیکوکاری و

۱. تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۴۷۲ (کتاب الحدود، الفصل الثالث فی حد القذف، القول فی القاذف والمقدوف، مسأله ۳).

۲. ر.ک: تفسیر شبّر، ذیل آیه ۴، سوره نور.

مسالمت همراه باشد، ولی بدان معنی نیست که حکم مزبور جنبه الزامی ندارد، بلکه این جمله برای تحریک احساسات خیرخواهانه افراد در انجام این وظیفه است. برخی مفسران و مراجع تقلید شیعه نیز به این مطلب تصریح کرده‌اند.<sup>۱</sup> اما در آیه ۲۴۱ سوره بقره دستور می‌دهد: به زنان طلاق داده شده، هدیه و متاعی بدهید، و این حقی بر مردان پارسا و باتقواست. این حکم، مستحب است؛ یعنی مردانی که زنان خود را (پس از تعیین مهر و انجام عمل زناشویی) طلاق داده‌اند، علاوه بر حقوق واجب، هدیه‌ای نیز به آنان بدهند تا از انتقامجویی و ابراز کینه جلوگیری شود. برخی مفسران قرآن که فقیه نیز هستند به این مطلب تصریح کرده‌اند.<sup>۲</sup> این در حالی است که مترجم محترم (آقای فولادوند) در مورد آیه ۲۴۱ سوره بقره که حکم هدیه دادن مستحب است، از تعبیر «فرض است» استفاده کرده‌اند که دلالت بر وجوب می‌کند، اما در آیه ۲۳۶ سوره بقره که حکم هدیه دادن واجب است از تعبیر «فرض است» استفاده نکرده‌اند!

۳. همچنین ایشان در ترجمه آیه ۲۳۳ بقره: «والوالدات یرضعن اولادهن حولین کاملین لمن اراد ان یتیم الرضاعة...» آورده‌اند:

«و مادران [باید] فرزندان خود را دو سال تمام شیردهند. [این حکم] برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را تکمیل کند.»

در قرآن کریم بر شیردادن مادران به کودکانشان تأکید شده و گفته شده است که آنان می‌توانند تا دو سال به کودکان خود شیر دهند. البته دو سال شیردادن، واجب نیست، بلکه دو سال برای کسانی است که بخواهند دوران شیرخوارگی کودک خود را کامل کنند. این نکته، هم از آیه فوق استفاده می‌شود که در آن آمده است: «لمن اراد ان یتیم الرضاعة»، و هم از روایات اهل بیت علیهم‌السلام که اقل مدت شیرخوارگی را ۲۱ ماه تعیین کرده‌اند.<sup>۳</sup> مفسران قرآن نیز به این مطلب تصریح کرده‌اند<sup>۴</sup> و حتی در احادیث آمده است که این شیردادن حق مادران است، اما زنان آزاد بر این کار مجبور نمی‌شوند.<sup>۵</sup> آقای فولادوند در ترجمه آیه فوق از واژه [باید]

۱. ر.ک: تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، ج ۲، ص ۱۴۱-۱۴۳، و تحریر الوسیله، قم، مؤسسه مطبوعات دارالعلم، ج ۲، ص ۲۹۸ (مسأله ۵).

۲. تفسیر نمونه، همان، ص ۱۵۳.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۷۷ (باب اقل مدة الرضاع و اکثره) حدیث ۲ و ۵.

۴. تفسیر نمونه، چاپ سی‌ام، ۱۳۷۷ ش ج ۲، ص ۱۸۷.

۵. ر.ک: تفسیر صافی، فیض کاشانی، مؤسسه الاعلمی، بیروت، ج ۱، ص ۲۶۰.

استفاده کرده است که در مورد احکام به معنای و جوب است.

### • نقش آگاهی از علوم تجربی در ترجمه قرآن

مقصود از علوم تجربی در این نوشتار، دانش‌هایی است که از راه حس و تجربه به دست می‌آید که به دوشاخه علوم طبیعی (همچون فیزیک، شیمی و پزشکی) و علوم انسانی (همچون جامعه‌شناسی و غیره) تقسیم می‌شود.

آگاهی مترجم قرآن از این علوم، تا آن جا که مربوط به فهم و تفسیر آیات علمی قرآن می‌شود نقش بسزایی در ترجمه قرآن دارد؛ یعنی همان طور که در عصر کنونی تفسیر علمی قرآن مورد توجه قرار گرفته و مفسران بزرگ از آن بی‌نیاز نیستند، این مطلب در ترجمه قرآن هم مؤثر است. البته در تفسیر علمی قرآن افراط و تفریط‌هایی صورت گرفته است و گاه برخی افراد به استخراج علوم از قرآن یا تحمیل نظریه‌های علمی بر قرآن کریم پرداخته‌اند که کار صحیحی نیست، ولی استخدام علوم در فهم آیات قرآن و تفسیر آن (به صورت معتدل و با استفاده از علوم قطعی) کاری صحیح و لازم است.<sup>۱</sup>

اکنون با بیان برخی مثال‌ها روشن می‌کنیم که عدم آگاهی یا عدم توجه برخی مترجمان به علوم تجربی چگونه سبب شده است که لغزش‌هایی در ترجمه قرآن صورت گیرد.

۱. در ترجمه آقای فولادوند، آیه ۳۷ سوره قیامت: «ألم یک نطفة من منیٰ یمنیٰ» چنین ترجمه شده است:

«مگر او [قبلاً] نطفه‌ای نبود که [در رحم] ریخته می‌شود؟!»

و در تفسیر نمونه نیز مشابه همین مطلب آمده است: «آیا از نطفه‌ای که در رحم می‌ریزد آگاهی؟»<sup>۲</sup>

در این ترجمه و تفسیر تصریح شده است که نطفه مرد در رحم زن ریخته می‌شود، درحالی که این مطلب از نظر علم پزشکی خطاست. اکنون به توضیح این مطلب توجه فرمایید:

۱. برای اطلاعات بیشتر از معیارهای تفسیر علمی و اقسام و مثال‌ها به کتاب درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، انتشارات اسوه، از نگارنده مراجعه کنید.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۲۴۱.

### • «منی» از نظر علم پزشکی

به مایعی که از مردان به هنگام نزدیکی (یا انزال) خارج می‌شود «منی» می‌گویند که معمولاً حاوی ۲۰۰ تا ۳۰۰ میلیون اسپرماتوزئید است.<sup>۱</sup> گاه به نطفهٔ مرد (اسپرماتوزئید) کرمک نیز گفته می‌شود. این اسپرم‌ها در طول مجاری منی‌ساز بیضه که چندین متر است ساخته و پرداخته و به تدریج برای خروج تکامل می‌یابند. کرمک‌ها درازند و طول آنها ۱۰-۱۰۰ مو (هر مو یک میلیون متر) است و دارای سروگردن و یک دم بسیار متحرکند که با آن در هر ثانیه می‌توانند ۱۴-۲۳ میکرون حرکت نمایند.

کرمک‌ها (اسپرم‌ها) در مهبل زن ریخته می‌شود. به عبارت دیگر، کرمک‌ها با جهش‌های مخصوص آلت به طرف دهانهٔ رحم پرتاب می‌شوند و با مقداری از ترشحات نامبرده (مدی، وذی، ترشحات غده‌های پروستات و غدد داخلی) در مهبل می‌مانند. قسمت اعظم آنها از مخاط مهبل جذب شده وارد دستگاه گردش خون گردیده و طراوت و تازگی خاصی به زن می‌دهد. بسیاری از کرمک‌ها نیز به طرف سوراخ بسیار تنگ دهانهٔ رحم هجوم می‌آورند. این سوراخ که به اندازهٔ چشم سوزنی است، همیشه مملو از ترشحاتی است که اجازهٔ ورود بسیاری از جنیندگان و موجودات ذره‌بینی را به رحم نمی‌دهد، ولی نسبت به کرمک‌ها خاصیت «شیمو تاکسی» مثبت از طرف مهبل، و منفی از داخل رحم دارد؛ یعنی وقتی کرمک‌ها در مهبل هستند آنها را به داخل رحم می‌کشاند و هنگامی که در رحم هستند آنها را از خود دور می‌سازد.

رحم که بین مثانه و راست روده قرار گرفته، جسمی است گوشتی و توخالی تقریباً به اندازهٔ یک گردو، که یک سوراخ از جلو دارد و به مهبل باز می‌شود و دو سوراخ در دو زاویهٔ فوقانی، طرفی که به لوله‌های رحم باز می‌گردد. لوله‌های رحم ۱۰-۱۴ سانتی متر طول دارند و سر تقریباً آزادشان مجاور تخمدان‌هاست. کرمک‌ها از رحم به طرف لوله می‌روند و با سرعت ۱۱ میلی‌متر در ساعت، در مدت ۴ ساعت، به تخمک (که در لولهٔ رحم قرار گرفته است) می‌رسند.<sup>۲</sup>

۱. پروفیسور توماس وی سادلر، رویان‌شناسی پزشکی لانگمن، ترجمهٔ دکتر بهادری و شکور، ص ۳۰. البته برخی از پزشکان تعداد اسپرم‌های مرد را بین ۲ تا ۵۰۰ میلیون عدد در هر انزال متغیر می‌دانند. (ر.ک: دکتر پاک نژاد، اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج ۱، ص ۲۴۱).

۲. اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج ۱، ص ۲۴۱ تا ۲۴۷ با تلخیص. نویسندهٔ کتاب گذشته و آیندهٔ جهان، در صفحهٔ ۵۶

اسپرم‌ها که همراه با مایعی لزج از مجرای تناسلی مرد خارج می‌شوند در مجرای تناسلی (مهبل) زن ریخته می‌شود و فقط ۳۰۰ تا ۵۰۰ عدد آن به ناحیه باروری می‌رسند که تنها یکی از آنها برای باروری مورد نیاز است. اسپرماتوزئیدها به سرعت از مهبل وارد زهدان و متعاقباً وارد لوله‌های زهدانی می‌گردند.<sup>۱</sup> دکتر دیاب و قرقوز این جریان را این گونه تشریح می‌کنند:

«در کاروان داماد (اسپرم‌ها) مسابقه هیجان انگیزی است که بین حدود ۵۰۰ میلیون اسپرماتوزئید برگزار می‌گردد. این مسابقه از مهبل زن شروع و با رسیدن اسپرم‌ها به تخمک (اول زن) ختم نمی‌شود، بلکه با اختراق جداره شفاف تخمک به وسیله یکی از اسپرم‌ها به پایان می‌رسد، زیرا ممکن است ده‌ها اسپرم به تخمک برسند ولی تنها یکی از آنها موفق به عبور از دیواره تخمک گردد.»<sup>۲</sup>

پدیده قابل توجهی که به هنگام رهاشدن تخمک به چشم می‌خورد، مایع شفاف و چسبنده‌ای است با خاصیت قلیایی که در دهانه رحم ظاهر می‌شود و فقط به مدت دو روز ادامه می‌یابد. این ماده نطفه‌ها را جذب کرده و آنها را قادر می‌سازد به راحتی از لوله رحم گذشته و در مسابقه هیجان‌انگیز رسیدن به تخمک شرکت کنند.<sup>۳</sup>

در تفسیر نمونه نیز ذیل آیه ۵۸ سوره واقعه مشابه همین مطالب علمی آمده است.<sup>۴</sup>

عبدالرزاق نوفل نیز با ذکر آیات ۵-۶ سوره طارق، مشابه همین مطالب علمی را در مورد منی و اسپرم ذکر کرده است.<sup>۵</sup>

## • بررسی

در این جا تذکر چند مطلب لازم است:

۱. در تفسیر نمونه در تفسیر آیه ۵۸ واقعه «أفرأیتم ما تمنون» می‌خوانیم:  
«آیا از نطفه‌ای که در رحم می‌ریزد آگاهید؟»<sup>۶</sup>
- و در تفسیر آیه ۴۶ سوره نجم «من نطفة اذا تُمنی» می‌خوانیم:

→

سرعت حرکت اسپرم‌ها را ۱۵ کیلومتر در ساعت اعلام نموده، اما منبعی علمی برای این سخن ارائه نکرده است.

۱. ر.ک: رویان‌شناسی لانگمن، ص ۲۹-۳۰.

۲. طب در قرآن، ص ۸۱.

۳. اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج ۱، ص ۸۰ و ۸۱.

۴. تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۲۴۱-۲۴۲.

۵. عبدالرزاق نوفل، القرآن والعلم الحديث، ص ۱۱۴.

۶. تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۲۴۱.

«از نطفه‌ای که خارج می‌شود و در قرارگاه رحم می‌ریزد.»<sup>۱</sup>  
 و در ترجمه آقای فولادوند، در ترجمه آیه ۳۷ قیامت «الم یک نطفة من منی یمنی»  
 می‌خوانیم:

«مگر او [قبلاً] نطفه‌ای نبود که [در رحم] ریخته می‌شود؟!»

نکته قابل توجه در این تفسیر و ترجمه آن است که در هر سه مورد بر این مطلب تأکید شده است که منی یا نطفه مرد در رحم زن ریخته می‌شود، درحالی که:

اولاً منی مرد در مهبل یا مجرای تناسلی زن ریخته می‌شود (چنان که در مبحث علمی گذشت). ثانیاً در آیات فوق، مکان ریختن منی مشخص نشده و به صورت مطلق بیان شده است. شاید آنچه که موجب این ترجمه و تفسیر شده است این باشد که منی مرد غالباً در حال آمیزش با زنان خارج می‌شود و پس از قرار گرفتن در مهبل (مجرای تناسلی)، اسپرم‌ها با تلاش فراوان و با کمک مایعی که از دهانه رحم ترشح می‌شود، از لوله رحم عبور می‌کنند تا به تخمک برسند و پس از لقاح، برای لانه‌گزینی به طرف دیواره رحم بروند؛ درحالی که اینها به معنای ریخته شدن منی مرد داخل رحم زن نیست؛ علاوه بر این که همیشه منی مرد داخل مجرای زنان ریخته نمی‌شود. پس ترجمه و تفسیر فوق صحیح به نظر نمی‌رسد.

۲. آقای فولادوند، در ترجمه آیه ۵-۷ سوره طارق: «قلینظر الانسان مم خلق \* خلق من ماء دافق \* یخرج من بین الصُّلب و الترائب» آورده‌اند:

«پس انسان باید بنگرد که از چه آفریده شده است؟ از آب جهنده‌ای خلق شده، [که] از صُلب مرد و میان استخوانهای سینه زن بیرون می‌آید.»  
 این ترجمه و امثال آن موجب ابهام در معنای آیه و ناسازگاری معنای آن با یافته‌های علوم پزشکی شده است. از این رو فردی مانند دکتر بوکای با اشاره به ترجمه آیات فوق به «پشت مرد و سینه زن» صریحاً می‌نویسد: «این ترجمه‌ها نوعی تعبیر است و به علاوه بسیار کم قابل فهم است.»<sup>۲</sup>

در حالی که اگر معنای آیه را دقیقاً بررسی کنیم و با علوم تجربی مقایسه نماییم، متوجه می‌شویم که قرآن نه تنها سخنی مخالف علم پزشکی نگفته، بلکه اشاراتی علمی را همراه با

۱. همان، ص ۵۵۹.

۲. مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، دکتر موریس بوکای، دفتر نشر فرهنگ اسلامی ص ۲۷۹.



رعایت ادب در گفتار، بیان کرده است.  
اکنون برای روشن شدن مطلب به بررسی سه واژه کلیدی این آیه، یعنی «ماء دافق»، «صلب» و «ترائب» می‌پردازیم.

### • ۱. ماء دافق

مفسران در این مورد دو دیدگاه دارند؛ هر چند در مسئله سه احتمال وجود دارد:  
الف: این که مراد از «ماء دافق» همان منی مرد است که به صورت جهنده از او خارج می‌شود (دافق به معنای «مدفوق» یا «ذو دفع» آمده است).<sup>۱</sup>  
ب: مراد از «ماء دافق» همان آب مشترک زن و مرد است که در رحم مخلوط و یک آب می‌شود. این مطلب از کلام برخی مفسران به دست می‌آید.<sup>۲</sup>  
ج: مراد از «ماء دافق» چیزی است که از زنان خارج می‌شود (اوول) تا از ترکیب آن با اسپرم‌ها نطفه اولیه کودک تشکیل شود.

### • بررسی

کودک در اثر تخمک به وجود می‌آید که هر تخمک از دو قسمت تشکیل می‌شود؛ یکی «اسپرماتوزوئید» و دیگری «اوول» زن. هر مرد به هنگام آمیزش قطراتی از منی با جهش از او خارج می‌شود، و در منی صدها میلیون «اسپرماتوزوئید» وجود دارد<sup>۳</sup> که معمولاً یکی از آنها خود را به «اوول» زن می‌رساند و با آن ترکیب می‌شود و تشکیل تخمک می‌دهد و سپس به کندی حرکت می‌کند تا در رحم زن مستقر می‌شود و کم‌کم رشد کرده و کودکی به دنیا می‌آید. پس با توجه به مسائل علمی فوق می‌توان احتمال نخست را که با ظهور آیه نیز سازگار است پذیرفت که مراد از «ماء دافق» همان منی مرد است که با جهش بیرون می‌آید. و این بدان جهت است که چیزی که از زنان خارج می‌شود (اوول) جهشی ندارد و هنگام حرکت به

۱. علامه طباطبایی، المیزان، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۹ ق، چاپ سوم، ج ۲۰، ص ۳۷۹.  
۲. زمخشری ذیل آیات فوق می‌گوید: «ولم یقل ماء ین لامتراجهما فی الرحم...» الکشاف، نشر دار الکتب العربی، ۱۴۰۶ ق، ج ۴، ص ۷۳۵.  
۳. تعداد اسپرم‌ها را در هر عمل زناشویی بین دویست تا سیصد میلیون دانسته‌اند. ر.ک: پروفیسور توماس وی سادلر، رویان‌شناسی پزشکی لانگمن، ترجمه دکتر مسلم بهادری و دکتر عباس شکور، ص ۳۰؛ بهداشت ازدواج از نظر اسلام، ص ۴۲؛ و مصطفی زمانی، پیشگونیهای علمی قرآن، انتشارات پیام اسلام، ص ۱۱۸.

طرف رحم نیز به کندی حرکت می‌کند. بنابراین دیدگاه دوم در مورد «ماء دافق» (آب مشترک زن و مرد) صحیح به نظر نمی‌رسد، و احتمال سوم را نیز کسی نگفته است.

## • ۲. مراد از «صلب» چیست؟

در معنای این واژه چند احتمال وجود دارد:

الف: راغب می‌گوید: صلب «چیز شدید و سخت» را گویند و به همین مناسبت به مرد اطلاق می‌شود.<sup>۱</sup>

ب: برخی احتمال داده‌اند که مراد استخوان پشت مرد<sup>۲</sup> (ستون فقرات) باشد. در راستای همین معنی دکتر قرقوز و دکتر دیاب دربارهٔ مورد معنای کلمهٔ صلب می‌نویسند:

«صلب شامل ستون فقرات کمر و استخوان خاجی و از نظر عصبی در برگیرندهٔ مرکز تنظیم رفتارهای جنسی است. رشته‌های عصبی که از صلب (ستون فقرات) نشأت گرفته‌اند، دستگاه تناسلی را عصب می‌دهند. از این رشته‌ها می‌توان شبکهٔ خورشیدی، شبکهٔ عصبی خاجی و رشته‌های عصبی دستگاه تناسلی را نام برد.

این رشته‌های عصبی با رشته‌های عصبی مسئول انقباض و انبساط شریان‌های خونی و نغوظ و رخوت آلت تناسلی و کلیهٔ امور مربوط به فعالیت‌های جنسی تلاقی می‌کنند. اگر بخواهیم منطقهٔ صلب را که مسئول این عصب دهی می‌باشد مشخص کنیم، می‌گوییم که این منطقه در محدوده‌ای بین مهرهٔ دوازدهم پشتی و مهرهٔ اول و دوم کمری و دوم و سوم و چهارم خاجی قرار دارد.<sup>۳</sup>»

پ: برخی نیز احتمال داده‌اند که کل بدن انسان که بین استخوان سینه و پشت واقع می‌شود مراد باشد.<sup>۴</sup>

ت: برخی نیز احتمال داده‌اند که مراد محل خروج منی مرد باشد.<sup>۵</sup> بر اساس همین معنی دکتر پاک نژاد صلب را به معنای دستگاه نطفه ساز مردانه می‌داند.<sup>۶</sup>

ث: برخی از اهل لغت نیز احتمال داده‌اند که مقصود استخوان مرد باشد.<sup>۷</sup>

۱. مفردات راغب اصفهانی، مادهٔ صلب.

۲. فخر رازی، تفسیر کبیر، ذیل آیهٔ ۵-۷ سوره طارق، و نیز مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۶، ص ۲۶۲.

۳. طب در قرآن، ص ۳۱.

۴. علامه طباطبایی، تفسیر المیزان، ذیل آیهٔ ۵-۷ سوره طارق.

۵. رستگاری جویباری، تفسیر البصائر، ذیل آیهٔ ۵-۷ سوره طارق.

۶. اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج ۱، ص ۲۴۰.

۷. مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۶، ص ۲۶۳.

ج: برخی از آنان نیز احتمال داده‌اند که مقصود مطلق قوت و شدت باشد.<sup>۱</sup>  
 چ: برخی دیگر نیز احتمال داده‌اند که مقصود مبدأ پیدایش منی باشد؛ یعنی دستگاه گوارش.<sup>۲</sup>

### • بررسی

با توجه به این که همه این اقوال دربارهٔ مرد و یا نقطهٔ خاصی از بدن او (مثل پشت یا ستون فقرات) است، اجمالاً معلوم می‌شود که مراد از صلب، بخشی از بدن زن نیست. لذا با توجه به معنای «ترائب» که بعداً می‌آید، صلب به معنای «پشت مرد» صحیح‌تر به نظر می‌رسد. اما معنای لغوی شدت (الف - ج) نمی‌تواند مقصود باشد چرا که منی از صرف شدت بیرون نمی‌آید بلکه از مصادیق آن اشیاء شدید است و در بدن مرد پشت او را صلب گویند چون بسیار شدید، محکم و قوی است.

اما معنای سوم (پ) که کل بدن مرد مراد باشد، اگر بگوییم از مجموع تعبیر صلب و ترائب این مطلب مقصود است، چیزی است که در پایان بحث به آن اشاره می‌کنیم و آن را با معنای دوم جمع می‌کنیم، ولی اگر از کلمهٔ صلب کل بدن مرد اراده شود قابل قبول نیست، چون لازم می‌آید که ترائب به «زن» معنی شود، در صورتی که منی از بین این دو خارج نمی‌شود، بلکه از درون مرد خارج می‌شود.

معنای چهارم (ت) که مقصود دستگاه نطفه ساز مرد باشد نیز قابل قبول نیست، چرا که منی از بین آن و ترائب خارج نمی‌شود، بلکه از داخل دستگاه نطفه ساز خارج می‌شود. مگر آن که بگوییم کلمهٔ «بین» به معنای داخل است که در این صورت خلاف ظاهر معنای لفظ را گرفته‌ایم.

در باب معنای پنجم (ث)، یعنی استخوان مرد، باید گفت اگر منظور استخوان پشت مرد باشد اشکالی ندارد، وگرنه کلمهٔ صلب به معنای مطلق استخوان نیست.

و اما در مورد معنای هفتم (چ)، یعنی دستگاه گوارش، اگر مقصود استفاده از کل جملهٔ ما بین الصلب و الترائب باشد، ممکن است به صورت کنایی در بعضی موارد محتمل باشد؛ اما اگر

۱. همان.

۲. همان.

بخواییم از خود لفظ صلب چنین معنایی برداشت کنیم صحیح نیست، زیرا چنین کاربردی را در مورد صلب سراغ نداریم.

### • ۳. مقصود از «ترائب» چیست؟

برای این واژه معانی متعددی گفته شده است که به طور خلاصه به آنها اشاره می‌کنیم:  
الف: استخوان محل گردن‌بند زن<sup>۱</sup> (ترائب از ریشهٔ تراب است، و از آن جا که استخوان سینهٔ زن نرم است و آسان حرکت می‌کند به آن ترائب گفته شده است).

ب: بین دو سینهٔ زن.<sup>۲</sup>

پ: بین دو کتف و سر.<sup>۳</sup>

ت: استخوان سینه و گلوگاه.<sup>۴</sup>

ث: عصارهٔ قلب.<sup>۵</sup>

ج: دست و چشم و پا و...<sup>۶</sup> (سرتا سر بدن)

چ: محل خروج اوول زن.<sup>۷</sup>

دکتر پاک نژاد نیز در این باره می‌نویسد: «چاره‌ای جز این نداریم که صلب را دستگاه نطفه ساز مردانه و ترائب را دستگاه نطفه ساز زنانه بدانیم.»

سپس این مطلب را با ظاهر آیه این گونه توجیه می‌کند که: «وقتی به کتب لغت مراجعه نموده و محل آنها را که مربوط به قسمت پشتی و قدامی ستون فقرات یعنی جای اولیه‌ای که بیضه و رحم قرار می‌گیرند بدانیم (قبل از شش ماهگی جنین تخم و تخمدان هر دو در پشت قرار دارند و پس از شش ماهگی در جنس نر هر دو به پایین کشیده شده و در پوستهٔ بیضه قرار می‌گیرند و به وضع عادی درمی‌آیند، و در جنس ماده نیز مختصر جابه‌جا شده در دو طرف پهلو محاذی لوله‌های رحم جایگزین می‌شوند) می‌توانیم آیهٔ قرآن را به ترتیب زیر، مراحل

۱. مجمع البیان، ذیل آیه، و نیز لسان العرب و تفسیر نمونه با این تفاوت که ترائب را جمع تریبه گرفته‌اند.

۲. ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص ۵۳۲؛ و مجمع البیان، ذیل آیه.

۳. همانها.

۴. همانها.

۵. تفسیر البصائر، ذیل آیه، و نیز تفسیر ابن کثیر.

۶. مجمع البیان، ذیل آیه.

۷. البصائر، ذیل آیه.

آفرینش خلقت آدمی دانست:

از آب دافق کنار و اطراف نخاع خلقت شد.

در صلب و ترائب دو قسمت وابسته به بیضه و رحم جای داشت.

سپس از مجرا و گذرگاه که بیضه و تخمدان باشد گذشت...

ناگفته نماند چون متاستازهای سرطان بیضه در وهله اول اطراف ستون فقرات تظاهر

می‌کند، ممکن است به زودی اعلام دارند که بین مایع اطراف نخاع و مایع موجود در مجاری

منی ساز بیضه ارتباط مسلم و قطعی برقرار است.<sup>۱</sup>»

ح: بین نخاع و سینه هر شخص<sup>۲</sup>.

خ: ترائب به چیزهای جفت و مساوی در بدن انسان گفته می‌شود، ولذا به انگشتان دست

و دو استخوان ران پای انسان نیز ترائب می‌گویند (یعنی منطقه‌ای که آلت تناسلی مرد در آن

قسمت واقع شده است)<sup>۳</sup>. در همین راستا دکتر دیاب و دکتر قرقوز نیز پس از نقل گفتار

مفسران می‌نویسند: «اکنون که میدان معنی تا این حد گسترده است، ما آن معنی را برمی‌گزینیم

که با حقایق علمی نیز موافقت دارد؛ یعنی ترائب را عبارت از استخوان‌های میان هر دو پا

فرض می‌کنیم.<sup>۴</sup>» آیه الله معرفت نیز همین معنی را پذیرفته‌اند.<sup>۵</sup>

## • بررسی

اصل لغت ترائب به دو معنای «خضوع و تسلیم» و هر «دو چیز مساوی در بدن» است و به

نظر می‌رسد که بیشتر احتمالاتی که در آیه مطرح شده کاربردهایی در مصادیق همین دو

معناست.

۱. اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج ۱، ص ۲۴۰ - ۲۴۱.

۲. البصائر، ذیل آیه.

۳. ر.ک: تفسیر ابن کثیر، ذیل آیه، از ضحاک (که از تابعین تابعین در تفسیر است) این معنی را نقل می‌کند (قال ضحاک:

الترائب بین التذیین والرجلین والعینین...)) و در مقایسه اللغة نیز گوید: «ترب: اصلان احدهما التراب وما یشتیق منه

والآخر تساوی الشیئین». صاحب التحقیق بعد از آن که اصل معنای لغوی را مسکنت و خضوع کامل می‌داند می‌گوید: «اما

خروجه من بین الصلب والترائب فلعل المراد خروجه من بین العمود الفقری و هو الصلب المستهی الی العجز و بین

الفخذین المعبر عنهما بالترائب لكونهما من اسافل الاعضاء...» (مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱، ص ۳۸۳

- ۳۸۴).

۴. طب در قرآن، ص ۳۲.

۵. ر.ک: التمهید فی علوم القرآن، ج ۶، ص ۶۲ - ۶۴.

اما با توجه به معانی گوناگون «ترائب» و احتمالاتی که داده‌اند، برای آیه یخرج من بین الصلب والترائب ممکن است چند معنی بیان شود:

اول: آبی که از پشت مرد و سینه زن خارج می‌شود. این معنی را بیشتر مترجمان برگزیده و برخی از مفسران نیز آن را پذیرفته و درصدد توجیه علمی آن برآمده‌اند.<sup>۱</sup> اما با توجه به این که این جمله «یخرج من بین الصلب والترائب» صفت «ماء دافق» است، و اوول زن حالت جهندگی ندارد، نمی‌تواند احتمالی قوی به حساب آید. صاحب التحقیق نیز با طرح همین احتمال آن را نادرست می‌داند؛ چون منی از میان پشت مرد و سینه زن یعنی وسط آنها خارج نمی‌شود، بلکه از درون مرد خارج می‌شود.<sup>۲</sup>

دوم: آبی که از پشت و سینه مرد خارج می‌شود. فخر رازی این مطلب را به صورت یک احتمال ذکر می‌کند، ولی این مطلب توجیه علمی و معقول ندارد، مگر آن که گفته شود مراد کل وجود مرد است که بین استخوان سینه و پشت واقع شده است.

سوم: جنین از رحم زن خارج می‌شود که میان پشت و قسمت جلوی بدن او قرار می‌گیرد.<sup>۳</sup> این احتمال هم ضعیف است چون در معنای کلمه «صلب» پشت زن گفته نشده است.

چهارم: صلب مظهر استحکام و سختی و خشن بودن مرد، و ترائب مظهر لطافت زن است، پس مراد اسپرم مرد و اوول زن است.<sup>۴</sup> این احتمال هم ضعیف است، چراکه معنای آیه مجازی می‌شود. علاوه بر این قبلاً گفتیم که اوول زن حرکتی کند دارد.

پنجم: آبی که از بین دستگاه نطفه ساز مرد و دستگاه زن خارج می‌شود؛ یعنی همان معنایی که دکتر پاک نژاد در مورد صلب و ترائب پذیرفته است. این احتمال نیز قابل قبول نیست، چون منی از داخل دستگاه نطفه ساز مرد خارج می‌شود، نه از بین دو دستگاه نطفه ساز مرد و زن. بر همین اساس است که خود ایشان مجبور شده است این معنی را توجیهی بعید کند.

۱. سید قطب، فی ظلال القرآن، دار الشروق، ۱۴۰۲ق، چاپ دهم، ج ۶، ص ۳۸۷۷.

۲. مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱، ص ۳۸۴ (و اما تفسیر الآیه الکریمه بالخروج من بین ظهر الرجل و صدر المرأة فغیر صحیح، فان حقیقه اللفظین غیر ما فسروهما، ولأن الماء لا یخرج من بین ظهر الرجل و صدر المرأة ای من وسطهما).

۳. تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۳۶۵ به صورت احتمال ذکر می‌کند.

۴. همان. صاحب التحقیق فی کلمات القرآن الکریم نیز این مطلب را به صورت توضیح یک احتمال ذکر کرده است، ج ۶، ص ۲۶۳.

ششم: منی مرد از بین پشت و پیش روی او خارج می‌شود. این معنی مورد پذیرش برخی مفسران قرار گرفته<sup>۱</sup> و شواهدی برای آن اقامه شده است، از جمله این که عمده‌ترین عامل پیدایش منی «نخاع شوکی» است که در پشت مرد واقع شده، و سپس قلب و کبد است که یکی زیر استخوان‌های سینه و دیگری در میان این دو قرار دارد، و همین سبب شده است که تعبیر من بین الصلب والترائب برای آن انتخاب شود.<sup>۲</sup> پس می‌توان گفت که نطفهٔ مرد از میان پشت و روی او خارج می‌شود. از طرف دیگر، هنگام خروج منی تمام بدن را هیجان فرا می‌گیرد و بعد از آن تمام بدن سست می‌شود، و لذا برخی گفته‌اند در حقیقت منی از تمام بدن خارج می‌شود.<sup>۳</sup>

هفتم: منی از بین پشت و دو استخوان پا (محل آلت تناسلی) خارج می‌شود. این معنی موافق معنای اخیر در کلمهٔ ترائب است که شواهد متعددی از لغت و تفسیر به همراه داشت و مورد پذیرش برخی پزشکان نیز بود، چرا که با مطالب علمی پزشکی سازگار است. آیهٔ الله معرفت نیز همین معنی را پذیرفته و از قول دکتر کنعان الجائی نیز همین را ذکر کرده‌اند.<sup>۴</sup>

دکتر دیاب و قرقوز در این زمینه می‌نویسند: «ماء دافق همان آب مرد، یعنی منی است که از میان صلب و ترائب (استخوان پاهای) او خارج می‌شود... تمام نقاط و مجاری عبور منی از نظر کالبدشکافی در محدودهٔ صلب و ترائب قرار دارند. غدد کیسه‌ای پشت پروستات (که ترشحات آنها قسمتی از منی را تشکیل می‌دهد) نیز در محدودهٔ صلب و ترائب قرار گرفته‌اند».

سپس با اشاره به غدد کیسه‌ای ترشح‌کنندهٔ منی و وظایف آنها می‌نویسند:

«این دو غده ترشح‌کننده هستند که ترشحات آنها بخشی از مایع منی را تشکیل می‌دهد. ترشحات این غدد به رنگ زرد بوده و از نظر فرکتوز بسیار غنی است. همچنین این غدد در عمل جهشی منی به خارج و به صورت دفعات بر اثر انقباض عضلات آنها نقش بسیار مهمی ایفا می‌کنند. پس می‌توان گفت: منی از میان صلب مرد به عنوان یک مرکز عصبی - تناسلی امر کننده و ترائب او به عنوان رشته‌های عصبی مأمور به اجرا، خارج می‌شود. در واقع خروج

۱. ر. ک: تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۳۶۷.

۲. همان.

۳. همان، ص ۳۶۶.

۴. ر. ک: التمهید فی علوم القرآن، ج ۶، ص ۶۴.

منی با تناسق و هماهنگی کامل بین آمر و مأمور انجام می‌پذیرد و این مسئله از نظر علمی نیز به اثبات رسیده است.

با توجه به توضیحات فوق هیچ اشکالی در این مسئله باقی نمی‌ماند که قرآن این موضوع را به گونه‌ای اعجاز آمیز و به صورت موعظه بیان فرموده است.<sup>۱</sup>

### • نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد که می‌توان معنای ششم و هفتم را با هم جمع کرد، و این معنی با کلام علامه طباطبایی (مراد کل بدن انسان باشد) نیز قابل جمع است و با مبانی علمی هم ناسازگاری ندارد، بلکه علم مؤید آن است؛ چرا که قرآن می‌فرماید: «منی مرد از بدن او که بین پشت و جلوی اوست (که منظور محل آلت تناسلی اوست) خارج می‌شود.» و این مطلب با ظهور آیه شریفه که صفت برای «ماء دافق» است سازگارتر است. پس آیه ربطی به زنان ندارد تا با مبانی علمی خروج منی و جهنده نبودن اوول ناسازگار باشد.

نکته: قرآن کریم سخن پروردگاری حکیم و عالم است که در اوج فصاحت، بلاغت و ادب بیان شده است. ادب قرآن در بیان مسائل جنسی کاملاً روشن است. به نظر می‌رسد در این جا نیز برای این که نام آلت تناسلی انسان به صراحت برده نشود، از تعبیر «من بین الصلب والترائب» استفاده شده است.

### • نقش دانش ادبیات در ترجمه قرآن

قرآن کریم به زبان عربی نازل شده است. از این رو مترجم قرآن باید بر زبان و ادبیات عرب تسلط کافی داشته باشد و قواعد صرف، نحو، فصاحت و بلاغت و مانند آن را در نظر بگیرد تا بتواند ترجمه‌ای دقیق از قرآن ارائه کند. گاه برخی از مترجمان به این امر مهم کمتر توجه کرده، از این رو در ترجمه دچار لغزش‌هایی شده‌اند که ما برای نمونه به چند مورد آن اشاره می‌کنیم:

۱. آقای فولادوند در ترجمه آیه ۱۲۰ سوره هود: «وَكَلَّا نَقْصَّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرِّسْلِ مَا نَهَيْتْ

بِه فُؤَادِكَ» آورده‌اند:

۱. طب در قرآن، ص ۳۲-۳۳ با تلخیص.



«و هریک از سرگذشت‌های پیامبران [خود] را که بر تو حکایت می‌کنیم، چیزی است که دلت را بدان استوار می‌گردانیم».

در این ترجمه «کلاً» مبتدا و «ما نثبت» خبر فرض شده است: (هر یک از سرگذشت‌ها... چیزی است)، درحالی که جمله «کلاً نقص علیک من انباء الرسل» مستقل است و «ما» بدل از آن است؛<sup>۱</sup> یعنی باید آیه این گونه ترجمه می‌شد:

«و هریک از اخبار فرستادگان (الهی) را برای تو حکایت می‌کنیم، چیزی که به وسیله آن دلت را استوار می‌گردانیم».

۲. آقای خرمشاهی در ترجمه آیه ۱۲۳ سوره نحل: «ثم اوحینا الیک ان اتبع ملة ابراهیم حنیفاً وماکان من المشرکین» می‌نویسند:

«سپس به تو وحی کردیم که پاکدلانه از آیین ابراهیم پیروی کن که از مشرکین نبود». در این ترجمه «حنیفاً» حال از ضمیر «اتبع» گرفته شده است، در صورتی که حال از ابراهیم است؛<sup>۲</sup> یعنی باید آیه این گونه ترجمه می‌شد:

«سپس به سوی تو وحی کردیم که از آیین ابراهیم پیروی کن، درحالی که حق‌گرا (= پاکدل) بود و از مشرکان نبود».

۳. آقای فولادوند در ترجمه آیه ۷۴ سوره انبیاء: «انهم کانوا قوم سوء فاسقین» آورده‌اند: «به راستی آنها گروه بد و منحرفی بودند».

و آقای خرمشاهی نیز می‌نویسند:

«که آنان مردمی پلید و نافرمان بودند».

در این دو ترجمه، واژه «فاسقین» با واو به «سوء» عطف شده و واو داخل پرانتز گذاشته نشده، یعنی «فاسقین» مضاف الیه بعد از مضاف الیه فرض شده است. در صورتی که واژه «قوم» در این آیه به واژه سوء اضافه شده (قوم بد)، و واژه «فاسقین» صفت «قوم» است که آیه باید لااقل این گونه ترجمه می‌شد:

«چرا که آنان گروهی بد [کار و] نافرمان‌بردار بودند».

یا این چنین معنی شود که دقیق‌تر است: «چرا که آنها گروه بدی اند که نافرمان‌دارند».

۱. رک: اعراب القرآن و بیانه، محی الدین درویش، ج ۳، ص ۴۹۷.

۲. همان، ج ۴، ص ۳۱۴.

۴. ضمیر فصل در بیشتر ترجمه‌های قرآن معنی نشده است.

مثال: در ترجمه آیه ۱۲ سوره بقره: «أَلَا أَنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَ لَكِن لَّا يَشْعُرُونَ» می‌خوانیم:

«بهوش باشید که آنان فسادگرانند، لیکن نمی‌فهمند.» (ترجمه فولادوند)

«بدانید که ایشان اهل فسادند.» (ترجمه خرمشاهی)

و گاه به عنوان حصر ترجمه شده است.

مثال: در آیه ۱۰۴ سوره آل عمران: «اُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» در تفسیر نمونه می‌خوانیم:

«تنها آنان رستگارانند.»

ولی همین مفسر محترم در ترجمه آیه ضمیر را در شکل تأکید ترجمه کرده‌اند:

«آنها همان رستگارانند.»

و گاه به عنوان تأکید معنی شده است، همان طور که آقای فولادوند در ترجمه آیه ۱۰۴

سوره آل عمران به عنوان تأکید آورده‌اند: «آنان همان رستگارانند.»

## • بررسی

ضمیر فصل در ادبیات عرب دو معنی دارد: الف: حصر، ب: تأکید

نکته ۱: معنای اول، معنای اصلی ضمیر فصل است، و معنای دوم به عنوان قول گروهی از

ادیبان در ادبیات عرب مطرح شده است؛ همان طور که ابن هشام در مغنی اللیب در مورد فواید

ضمیر فصل می‌نویسد: «الثانی معنوی: وهو التوكید ذكره جماعة... والثالث معنوی ایضاً: وهو

الاختصاص، وكثیر من البیانین یقتصر علیه.»

نکته ۲: حصر در مورد ضمیر فصل غالباً به صورت حصر اضافی و نسبی است؛ بدین

معنی که در آیه ۱۱ سوره بقره که منافقان ادعا می‌کنند که تنها آنان اصلاح‌گرند و دیگران را

فسادگر می‌خوانند، خدا به آنان پاسخ می‌دهد که: «تنها آنان فسادگرند.» یعنی در میان این

دو گروه (مؤمنان و منافقان) فساد منحصر به گروه دوم است، که حصر نسبی است نه حصر

مطلق که بگوییم در میان جهانیان فقط منافقان فاسقند (چون بسیاری از کافران نیز فاسق

هستند).

۱. ابن هشام، مغنی اللیب، چاپ تبریز، بازار مسجد جامع (برگرفته از چاپ پنجم، بیروت ۱۹۷۹ م)، باب چهارم، ص

۵. فعل معلوم و مجهول:

در ترجمه آیه الله مکارم، آیه ۲۵ سوره اعراف: «قال فیها تحيون و فیها تموتون و منها تُخرجون» این گونه ترجمه شده است: فرمود: «در آن [= زمین] زنده می شوید؛ و در آن می میرید؛ و (در رستاخیز) از آن خارج خواهید شد.»

ملاحظه می کنید که «تُخرجون» فعل مجهول است، درحالی که به صورت معلوم معنی شده است. ترجمه دقیق تر آیه بدین گونه است: «از آن بیرون آورده می شوید.»

### • نقش دانش تفسیر در ترجمه قرآن

ترجمه قرآن خلاصه‌ای از تفسیر آن است. بنابراین عدم توجه به تفسیر سبب می شود که مترجم راه خطا برود و برخی مطالب و اهداف قرآن را به خوبی به زبان مقصد منتقل نسازد. از سوی دیگر، مترجم باید آیه‌ای را که چند تفسیر مختلف دارد و هیچ کدام از آنها قطعی نیست به گونه‌ای ترجمه کند که با همه دیدگاه‌های تفسیری سازگار باشد و برخی دیدگاه‌ها را نفی نکند و یا تهافتی میان تفسیر مورد قبول او با ترجمه پیش نیاید.

هنگامی که به برخی ترجمه‌ها نظر می افکنیم، این گونه اشکالات را در ترجمه‌ها فراوان می بینیم. اینک به برخی مثال‌ها توجه کنید:

۱. در ترجمه آقای فولادوند، آیه ۱۲ سوره طلاق: «الله الذی خلق سبع سموات و من الأرض مثلهن» چنین ترجمه شده است: «خدا همان کسی است که هفت آسمان و همانند آنها هفت زمین آفرید.» مفسران در مورد تعبیر «مثلهن» چند احتمال داده‌اند:

الف: همانند بودن آسمان‌ها و زمین در تعداد (هفت)<sup>۱</sup>. این همان احتمالی است که آقای فولادوند آیه را بر اساس آن ترجمه کرده است.

ب: همانند بودن آسمان‌ها (= کرات آسمانی) و زمین در معلق بودن و شناور شدن در فضا<sup>۲</sup>.

ج: همانند بودن آسمان‌ها و زمین در ملکوتی بودن؛ یعنی خدا آسمان (= مقام قرب، حضور و ملکوت) را آفرید و از زمین چیزی شبیه آسمان آفرید، یعنی انسانی را خلق کرد که

۱. اطیب البیان، ذیل آیه ۱۲ سوره طلاق.

۲. تفسیر کبیر فخر رازی، ج ۳۰، ذیل آیه ۱۲ سوره طلاق.

مرکب از مادهٔ زمینی و روح ملکوتی آسمانی است.<sup>۱</sup>

جالب توجه این که در قرآن تعبیر هفت آسمان تکرار شده، اما تعبیر هفت زمین در قرآن نیامده است، و تنها آیه‌ای که ممکن است اشاره به هفت زمین داشته باشد همین آیه است. البته در این جا هم احتمال دارد که هفت اقلیم یا هفت قطعهٔ زمین مقصود باشد؛ همان طور که این معنی از واژهٔ «الارضین» در نهج البلاغه اراده شده است.<sup>۲</sup>

چنان که ملاحظه می‌کنید، مترجم آیه را طوری ترجمه کرده که تنها با یکی از احتمالات تفسیری سازگار است و بقیهٔ احتمالات را نفی می‌کند؛ در حالی که اگر این گونه ترجمه می‌شد: «خدا همان کسی است که هفت آسمان را آفرید، و از زمین همانند آنها را» هم با ظاهر آیه و هم با تفسیرهای مختلف آیه سازگارتر بود.

۲. در ترجمهٔ تفسیر نمونه با این که این ترجمه بر یک تفسیر مبتنی است، اما گاه تعارض میان ترجمه و تفسیر به چشم می‌خورد؛ یعنی مفسران گرامی در تفسیر یک معنی را برگزیده‌اند ولی در ترجمه معنای دیگری آمده است. به عنوان مثال:

در آیهٔ ۱۲۷ سورهٔ نساء می‌خوانیم: «وترغبون ان تنكوهن» که در ترجمه آمده: «و می‌خواهید با آنها ازدواج کنید». ولی در تفسیر آن آمده است: «و نمی‌خواهید با آنها ازدواج کنید». <sup>۳</sup> همچنین در آیهٔ ۴۱ سورهٔ آل عمران: «و سیح بالعشی والابکار» در ترجمه آمده: «و به هنگام صبح و شام، او را تسبیح بگو»، ولی در تفسیر آن «عشی» به معنای عصر آمده است. <sup>۴</sup> و نیز در آیهٔ ۳۶ سورهٔ نور واژهٔ «عُدُو» در ترجمه به معنای «شام» و در تفسیر به معنای «عصر» آمده است. <sup>۵</sup> در آیهٔ ۲۲ سورهٔ حجر: «و ارسلنا الريح لواقع» در ترجمه آمده است: «و ما بادهای را برای بارور ساختن (ابرها و گیاهان) فرستادیم». ولی در تفسیر آن آمده است که: آیه اشاره به لقاح ابرها دارد و نمی‌توان آن را اشاره به لقاح گیاهان دانست. <sup>۶</sup>

۱. المیزان، ج ۱۹، ص ۱۶۵-۱۶۷ و ذیل آیهٔ ۱۲ سورهٔ طلاق.

۲. نهج البلاغه (ترجمه زیر نظر استاد مکارم) ج ۱، ص ۱۷۴ و ج ۲، ص ۱۷۷ و ص ۱۷۹ و خطبهٔ ۱۹۹.

۳. تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۱۴۸.

۴. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۴۰۷-۴۰۸.

۵. تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۶۱.

۶. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۸۱.

## • نقش واژه‌شناسی در ترجمه قرآن

لغت یکی از منابع ترجمه و تفسیر قرآن است و بدون مراجعه به کتب معتبر لغت نمی‌توان به ترجمه قرآن اقدام کرد. مترجم قرآن نباید بر ذهن خود تکیه کند یا از دیگران تقلید نماید، بلکه باید مکرر به لغت مراجعه کند تا به معنای واژه مورد نظر خود اطمینان یابد. گاه برخی مترجمان دقت لازم را در این کار نمی‌کنند و واژه قرآنی را به خطا ترجمه می‌کنند. گاه نیز تشابه یک واژه در فارسی و عربی مترجم را فریب می‌دهد و ترجمه را به خطا می‌برد. به چند مثال در این مورد توجه کنید:

۱. در ترجمه‌های متعدد قرآن، ذیل آیه ۱۳۳ / اعراف و ۱۴ / عنکبوت، واژه «طوفان» به خود «طوفان» ترجمه شده است؛<sup>۱</sup> در حالی که «طوفان» در عربی حادثه‌ای را می‌گویند که انسان را احاطه می‌کند و غالباً در مورد سیل به کار می‌رود که در این دو آیه نیز به معنای سیلاب است.<sup>۲</sup> اما این واژه در فارسی به معنای «تندباد» است؛ یعنی مخاطب ترجمه قرآن به جای معنای «سیلاب»، معنای «تندباد» می‌فهمد.

۲. آقای فولادوند، آیه ۶۰ سوره توبه: «أَتَمَّا الصَّدَقَاتِ لِلْفُقَرَاءِ وَ...» را این گونه ترجمه کرده‌اند:

«صدقات، تنها به تهیدستان و...»

مقصود از واژه «صدقات» در این آیه زکات است،<sup>۳</sup> و آیه موارد مصرف آن را بیان می‌کند؛ در حالی که واژه «صدقات» در فارسی امروزی به معنای صدقه‌های مستحبی است که مردم به فقرا می‌دهند. استفاده از این واژه سبب می‌شود که خواننده ترجمه معنای فارسی صدقه را بفهمد، در صورتی که معنای زکات مقصود بوده است. از این رو مفسر گرانقدر آیه الله مکارم شیرازی این واژه را در این آیه به معنای «زکات‌ها» ترجمه کرده‌اند.

۳. واژه «رشید» در ترجمه‌های قرآن این گونه معنی شده است:

«اليس منكم رجل رشيد» هود / ۷۸

«آیا در میان شما آدمی عقل رس پیدا نمی‌شود؟» (فولادوند)

۱. ر.ک: ترجمه آقایان خرمشاهی و فولادوند و آیه الله مکارم شیرازی و دیگران (البته آیه الله مکارم در ترجمه آیه ۱۴ / عنکبوت از دو واژه «طوفان و سیلاب» استفاده کرده‌اند).

۲. ر.ک: مفردات راغب اصفهانی، ماده طوف.

۳. ر.ک: تفسیر نمونه و تفاسیر دیگر، ذیل آیه.

«آیا در میان شما یک مرد فهمیده و آگاه وجود ندارد؟!» (مکارم)

«انک لانت الحليم الرشيد» هود / ۸۷

«راستی که تو بردبار فرزانه‌ای» (فولادوند)

«تو که مرد بردبار و فهمیده‌ای هستی!» (مکارم)

«و ما أمر فرعون برشيد» هود / ۹۷

«و فرمان فرعون صواب نبود» (فولادوند)

«درحالی که فرمان فرعون مایه رشد و نجات نبود.» (مکارم)

واژه «رشید» در اصل به معنای هدایت به سوی خیر و صلاح است و در برابر «گمراهی» قرار می‌گیرد. این واژه شامل هدایت در امور دنیوی و اخروی می‌شود؛ یعنی ترجمه فارسی آن نزدیک به تعبیر «هدایتگر» است. درحالی که این واژه در فارسی در مورد افراد عقل‌رس، فهمیده و آگاه و فرزانه به کار می‌رود. شباهت این دو لفظ سبب شده است که مترجمان قرآن لفظ رشید را این گونه ترجمه کنند؛ یعنی به نوعی معنای متبادر فارسی لفظ «رشید» جانشین معنای عربی آن شده است.

البته نمونه‌های دیگری نیز در این مورد وجود دارد که تشابه معنای فارسی و عربی، مترجمان را دچار خطا کرده است. خواننده محترم می‌تواند واژه‌های زیر را در ترجمه‌های فارسی و اصل لغت بررسی کند:

۱. واژه «دعا» که در عربی به معنای خواندن و در فارسی به معنای نیایش است (نک: ترجمه‌های آیه ۱۴ / رعد).
۲. واژه «آخر» و «آخر» که یکی به معنای «پایان» و دومی به معنای «دیگر» است (نک: ترجمه‌های آیه ۷ / اسراء).
۳. واژه «وفور» که در عربی به معنای «تام و کامل» است و در فارسی به معنای «فراوان» است (نک: ترجمه‌های آیه ۶۳ / اسراء).
۴. واژه «مداد» که در عربی به معنای «مربک» است و در فارسی به چیزی که وسیله نوشتن است می‌گویند (نک: ترجمه‌های آیه ۱۰۹ / کهف).
۵. واژه «عربی» که در لغت عرب به معنای «فصیح و روشن» است و در فارسی به معنای

۱. مفردات راغب اصفهانی و التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، مصطفوی، ماده «رشد».

«لغت عربی» می‌آید (نک: ترجمه‌های آیه ۱۱۳ / طه).

۶. واژه «ملت» که در عربی به معنای «آیین» و در فارسی به معنای «مردم» است (نک: ترجمه‌های آیه ۱۳ / ابراهیم).

به امید روزی که ترجمه‌ای صحیح و دقیق به زبان فارسی از قرآن کریم در اختیار داشته باشیم.

▪

